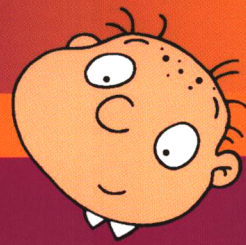




۱۵

فسقلی‌ها



# کاکای کنجکاو

تونی گراس • بازآفرینی شکوه قاسم‌نیا • ترجمه‌ی سارا قدیانی



برای پیش‌دستان‌ها و سال‌های اول و دوم



پدر کاکای در آشپزخانه بود. او پیش بند به کمر بسته بود.

کاکای با تعجب پرسید: «پدر، چرا پیش بند بسته ای؟»

پدر گفت: «به تو ربطی ندارد. بهتر است بروی تلویزیون تماشا کنی.» بعد هم او را از آشپزخانه بیرون کرد و در را بست. کاکای گوشش را به در چسباند. سر و صداهایی شنید. انگار چیزی را به هم می زدند. با خودش گفت: «من باید بفهمم که پدر چه کار می کند!»